معمای پلیسی

توطئه شوم

[خسرو میشر]

ساعت ۱۱ شب بود که تلفن همراه سرگرد علی اشتری به صدا درآمده ستوان اسماعیلی از پشت گوشی تلفن اعلام کرد، درجریان حمله مرموز شبانه افراد ناشناس به خانه خانم دکتری وی بشدت مجروح شده و همسر پولدارش نیز به شکل فجیعی به قتل رسیده است.

سرگرد پس از نیم ساعت خود را به مجتمع مسکونی شش طبقه واقع در خیابان الهیه رساند.

سرگرد پس از معرفی خود به مأموران وارد مجتمع شد و همراه سروان اسماعیلی سوار بر آسانسور خود را به طبقه ششم رساند، جز سرایدار و مأموران پلیس هیچ کس آنجا نبود. قطره های خون روی کف در خروجی آپارتمان جلب توجه می کرد.

اثاثیه داخل آپارتمان به هم ریخته بود. کمدها، کشوها و حتی داخل آشپزخانه نیز نامرتب به نظر می رسید. روکش های مبل های اتاق پذیرایی هم تکه تکه شده بودند.

در گاوصندوق اتاق کار آقای دکتر هم باز بود، اما به ظاهر سرقتی صورت نگرفته بود، چون مقدار قابل توجهی تراول چک، پول نقد و تعدادی سکه داخل آن به چشم می خورد. با این حال چند نامه و تکه کاغذ مچاله روی کف اتاق افتاده بود.

با اشاره سروان اسماعیلی، سرگرد اشتری به طرف اتاق خواب رفت و به محض ورود، پیکر بی جان مرد میانسالی را روی تخت دید که با ۲۸ ضربه کارد از پا درآمده بود. هیچ اثری هم از آلت قتاله به چشم نمی خورد. پنجره اتاق خواب و اتاق کار آقای دکتر - مقتول - کاملاً بسته بود. سرگرد وقتی پنجره اتاق خواب را باز کرد، با پله های اضطراری که در فاصله یک متری پنجره قرار داشت روبه رو شد.

با دستور سرگرد، خانم دکتر - همسر مقتول - که از ناحیه پشت مجروح شده بود، همزمان با آمدن امدادگران اورژانس، پیکر زن مجروح با برانکارد به داخل آمبولانس انتقال داده شد. همان موقع خانم دکتر در حالی که قادر به صحبت نبود دست راستش را بالا آورد و چهار انگشت خود را به سرگرد نشان داد. سپس او را به داخل آمبولانس منتقل کرده و خودرو آژیرکشان منطقه را ترک کرد.

لحظاتی بعد سرگرد به سروان گفت: «باید از خانم دکتر بشدت مراقبت شود. او تنها شاهد پلیس است. هر طوری شده باید زنده بماند. بنابراین دو مأمور تمام وقت کنار اتاقش باشند تا هیچکس با او تماس نداشته باشد.

محمدعلی، ۵۵ ساله که بشدت ترسیده بود با صدای لرزان گفت: قبل از شنیدن صدای فریادهای خانم دکتر هیچ چیز غیرعادی ندیدم و نمی دانم قاتلان از کجا وارد ساختمان شده اند.

شما وقتی صدای فریاد خانم دکتر را شنیدید چه کردید؟

حدود ساعت ۱۱ شب در اتاق سرایداری کنار پارکینگ و در حال استراحت تماشای یک سریال ایرانی بودم که ناگهان صدای خانم دکتر را شنیدم که از همسایه ها کمک می خواست. بلافاصله لباس هایم را پوشیدم تا با آسانسور به طبقه ششم بروم، اما نمی دانم چرا آسانسور کار نمی کرد. به همین دلیل مجبور شدم از پله ها بالا بروم. حدود ۸ تا ۱۰ دقیقه بعد هم خودم را به طبقه ششم رساندم. در آپارتمان نیمه باز بود. وقتی در را کامل باز کردم خانم دکتر نزدیکی در ورودی افتاده بود. او توان حرف زدن نداشت ولی با دستش اتاق خواب را نشان داد. بلافاصله به آنجا رفتم که متأسفانه همسر خانم دکتر را با لباس های خونین دیدم که روی زمین افتاده بود. در حالی که دستپاچه شده بودم نمی دانستم چه کار کنم. در همین موقع مدیر ساختمان خودش را به آپارتمان رساند. او که با دیدن صحنه دلخراش قتل و مجروح شدن خانم دکتر شوکه شده بود، از من خواست که پلیس ۱۱۰ را خبر کنم. بعد هم به طرف آشپزخانه رفت و به اتاق های دیگر سرک کشید تا شاید قاتلان را به دام بیندازد. وقتی به طرف در اضطراری در آشپزخانه رفت متوجه شد در به طور کامل بسته است. حتی پنجره اتاق کار آقای دکتر که از آنجا پله های اضطراری دیده می شود را هم بازدید کرد اما پنجره ها هم بسته بودند.

دقایقی بعد خانم قنبری، یکی از همسایه های قدیمی ما به اتفاق پسر ۲۶ ساله اش بهرام خودشان را به آپارتمان خانم دکتر رساندند. خانم قنبری با دیدن پیکر نیمه جان و خون آلود خانم از حال رفت. به همین خاطر پسرش او را به آپارتمان خودشان برد.

سپس سرگرد اشتری به تحقیق از مدیر ساختمان پرداخت وی با ابراز تأسف از این جنایت گفت: «همیشه به زندگی این زوج حسرت می خوردم. چون آنها با علاقه زیاد به هم زندگی خوب و آرامی داشتند. آنها دو دختر داشتند که یکی شان ازدواج کرده و یکی دیگر هم نزد عمویش در فرانسه زندگی می کند.

وی ادامه داد: پرویز - مقتول - بسیار پولدار بود و مدیرعامل یک شرکت بزرگ بازرگانی بود.

سرگرد: چه موقعی در جریان قتل قرار گرفتید؟

مدیر ساختمان: حدود ساعت ۱۰ و ۵۳ دقیقه با ماشینم وارد پارکینگ شده بودم که صدای فریاد شنیدم. بلافاصه پیاده شدم. وقتی دقت کردم فهمیدم صدای فریاد خانم دکتر است. قصد داشتم با آسانسور خودم را به طبقه ششم برسانم اما آسانسور کار نمی کرد. بنابراین از راه پله های اضطراری به آنجا رفتم. پس از حدود شش دقیقه خودم را به آنجا رساندم اما در اضطراری بسته بود وپنجره ای که به اتاق کار آقای پرویز ـ مقتول ـ بازمی شد نیز بسته بود. سرانجام از همان راه برگشتم و وقتی به پارکینگ رسیدم متوجه شدم در آسانسور باز است. بلافاصله با آسانسور خودم را به طبقه ششم ـ محل جنایت ـ رساندم. البته وقتی به آنجا رسیدم. محمدعلی ـ سرایدار ـ را دیدم که بشدت گریه می کرد و مرتب می گفت: دزدان آقا و خانم را کشتند. اما من به او گفتم باید اورژانس خبر کنیم. در عین حال به او تأکید کردم به چیزی دست نزند.

هنگامی که محمدعلی پلیس ۱۱۰ را خبر می کرد من به اتاق خواب رفتم. وقتی جنازه مرد خانه را دیدم حالم دگرگون شد. به خاطر این که براثر اصابت ضربه های کارد او از درد به خود پیچیده بود و پاهایش را هم به سمت شکمش جمع کرده بود. جنازه هم کنار تختخواب روی زمین افتاده بود. با دستپاچگی به اتاق ها سرک کشیدم. در گاوصندوق باز بود. بلافاصله از اتاق بیرون آمدم که دقایقی بعد نیز پلیس آمد.

در همین موقع خانم قنبری به اتفاق سینا پسر جوانش خودشان را به سرگرد رساندند و زن میانسال در حالی که بشدت گریه می کرد بدون مقدمه گفت: «جناب سرگرد بالاخره به این انصاف ها این زن و شوهر مهربان را کشتند. چند بار خانم دکتر به من گفته بود که آنها را تهدید کرده اند. پرویز، همسر خانم دکتر، بسیار پولدار بود و او ملک و املاک فراوانی در شمال و دماوند داشت. حتی به همسایه ها پیشنهاد داده بود چند قطعه از زمین ها را با قیمت مناسب و به صورت اقساطی بخرند که ما و آقای هوشنگی مدیر ساختمان و دو تا از همسایه های دیگر هر کدام یک قطعه ۱۵۰۰ متری از زمین هایش در شمال خریدیم. هر ماه هم ۴۰۰ هزارتومان اقساط پرداختیم. البته آقای هوشنگی بعد از پرداخت چند قسط دیگر نتوانست اقساط ماهیانه اش را بپردازد. خانم دکتر و همسرش به همین خاطر از او ناراحت بودند.

سرگرد: شما چه موقعی در جریان قتل قرار گرفتید؟

حدود ساعت ۱۰ شب کولر آپارتمان ما خراب شد و سینا ـ پسرم ـ به پشت بام رفت تا آن را درست کند. پس از حدود یک ساعت هراسان پائین آمد و گفت به خانم دکتر و همسرش حمله کرده اند آنها نیز با فریاد کمک می خواهند.

بنابراین از من خواست با هم به آپارتمان شان برویم و کمک شان کنیم. وقتی با آسانسور بالا رفتیم در آپارتمان باز بود و مدیر ساختمان و سرایدار آنجا بودند. وقتی پیکر نیمه جان خانم دکتر را که کنار در ورودی آپارتمان افتاده بود دیدم، بی حال شدم و پسرم بلافاصله مرا از اتاق بیرون آورد و به آپارتمان خودمان برد. از سوی دیگر سینا که دست راستش باندپیچی شده بود در پاسخ به سؤال سرگرد اشتری که پرسید چرا دستش باندپیچی شده و چه موقع در جریان قتل قرار گرفته، گفت: جناب سرگرد چندی قبل که در یک کارخانه خودروسازی با دستگاه برش مشغول کار بودم یک لحظه غفلت کردم و انگشت شصتم زیر تیغ قطع شد. برای این که محل زخم عفونت نکند آن را همیشه با باند می بندم.

وی در ادامه گفت: حدود ساعت ۱۰ شب کولر خانه خراب شد و برای بررسی آن با آسانسور به پشت بام مجتمع رفتم، اما متوجه شدم در پشت بام قفل است. در نتیجه برای این که به خودم زحمت ندهم تا به آپارتمان خودمان که در طبقه دوم قرار دارد برگردم زنگ در آپارتمان خانم دکتر را زدم. همین که او در را باز کرد خواهش کردم کلید یدک پشت بام را به من بدهد. چون همه همسایه ها کلید یدک پشت بام را دارند، او رفت تا از آشپزخانه شان کلید یدک را بیاورد که در همین فاصله از لای در دیدم که پرویز خان ـ همسر خانم دکتر ـ در حالی که چند قطعه تراول چک در دست دارد با تلفن همراهش و با صدای بلند می گوید: «فردا تکلیف تو را روشن می کنم.»

در همین موقع خانم دکتر کلید یدک پشت بام را آورد و به من داد. من هم پس از تشکر به پشت بام رفتم.

حدود نیم ساعتی بالا بودم تا ببینم مشکل کار کجاست. اما موفق نشدم. همان موقع بود که صدای درگیری را شنیدم. در حالی که ترسیده بودم برای این که مطمئن شوم در آپارتمان آنها چه اتفاقی افتاده از پله های اضطراری خودم را به آپارتمان آنها رساندم. از پشت پنجره پیکر بی جان پرویز خان را دیدم که کنار اتاق خواب افتاده است. قصد داشتم برای کمک وارد آپارتمان شوم اما پنجره بسته بود. در نتیجه خودم را از طریق پله های اضطراری به آپارتمان رساندم و به مادرم گفتم که دزدان با چند ضربه کارد پرویز خان و خانم دکتر را به قتل رسانده اند. بلافاصله همراه مادرم به آپارتمان خانم دکتر مراجعه کردیم. وقتی به آنجا رسیدیم. مدیر ساختمان و محمد علی ـ سرایدار مجتمع ـ آنجا بودند.

سرگرد اشتری پس از بررسی اظهارات محمدعلی ـ سرایدار ـ مدیر ساختمان، خانم قنبری و پسرش سینا و با توجه به دلایل موجود در پرونده عامل یا عاملان جنایت را شناسایی و بازداشت کرد.

خوانندگان عزیز می توانند با ذکر سه دلیل قاتل یا قاتلان پرونده را معرفی کنند. پاسخ ها را به نشانی روزنامه ایران واقع در خیابان شهید دکتر بهشتی ـ خیابان خرمشهر پلاک ۲۱۲ گروه حوادث بخش معمای پلیسی ارسال نمایید. ضمناً روی پاکت عنوان معمای پلیسی قید شود.

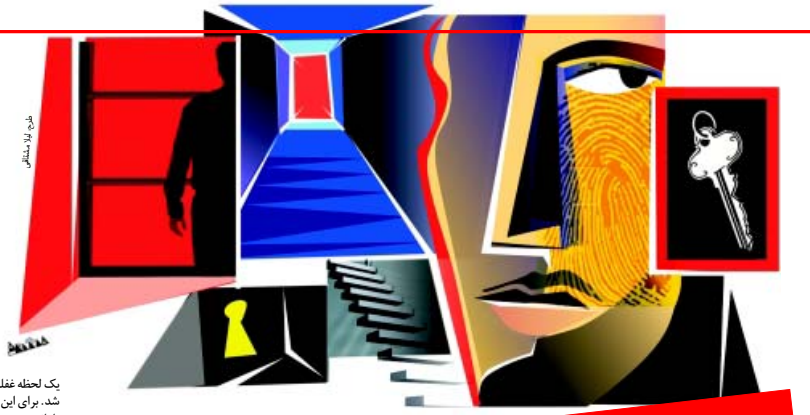

طرح: لاله مشاقی

پاسخ معمای پلیسی

جنایت شبانه

به دلایل زیر مورارید - همسر مقتول - و محمود - شریک او - حبیب را به قتل رساندند.

۱- سرگرد اشتری از افسر گشت پرسید. محمود - شریک مقتول - جسد حبیب را دیده است. وی پاسخ داد هیچکس آن را ندیده است. اما محمود در بازجویی ها به سرگرد گفت: او را با دو گلوله به قتل رسانده اند.

۲- محمود - شریک مقتول - به سرگرد گفته بود ساعت هشت و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر از باغ دماوند به مورارید تلفن کرد و او را به ادامه زندگی با شوهرش ترغیب کرد. اما مورارید - همسر مقتول - در اظهاراتش گفت: ساعت هشت بعد از ظهر محمود با تلفن همراه من تماس گرفته است.

۳- پلیس ساعت چهار و ۱۸ دقیقه صبح محمود را در جریان قتل قرار داده بود. در حالی که مورارید در بازجویی ها گفته بود محمود ساعت چهار صبح او را در جریان قتل گذاشته بود.

۴- محمود اظهار داشته بود، حبیب ساعت ۱۱ شب به من تلفن زد و گفت از تنهایی می ترسم بیا پیش من و نیم ساعت بعد به خانه اش رفتم. در حالی که مهدی پسرخاله مقتول در بازجویی ها به سرگرد گفت: «ساعت ۱۱ شب محمود را مقابل خانه حبیب دیدم.»

نامه خوانندگان به مسابقه پلیسی

بیژن مشایخ از تهران، فریبرز صداقت بین از تهران، آرمین صداقت بین از تهران، محمد رضا مشتاق از اراک، آتوسا صداقت بین از تهران، مینا آبرو نتن از تهران، بنفشه شریفی از مشهد، آزاده شریفی از مشهد، پیمانه عسکری از تفرش، رحیم بهزاد پور از آمل، کیهان دارابی از رشت، رمضان مروتی از شیراز، حسین رضایی از محلات، بهمن دل شب از رامسر، سیما یاوری از کرمان، جمشید خباز از کرج، اکبر ایزدی از طالقان (کرج)، سیمین یکتاپور از چالوس، سعید خمار لو از رودسر، جهانگیر حقیقت روز از ورامین، ثریا اختری از سمنان، شاهین مولوی از شاهرود، خلیل هاشمی از نقده، حبیبه قره آغاجی از نقده، پیام تبریزی از نقده، محمد علی بشکنی از گرگان، هوشنگ بختیاری از شهریار (کرج)، حسن احسانی از خرم آباد (تنکابن)، یوسف طاهرخانی از تاکستان، روشن نرجسی از گنبد، حمید رضا موسوی از مشهد، مجید تقی لو از تهران، سمانه حیدری از شیراز، محمد رضا فاتح از کیش، حسین پرنیان از قم، پریسا امامی از تبریز، عبدالله روحی از رشت، آسیه روحی از رشت، عیسی عبدالله زاده از اسلامشهر، لاله حمیدی از ورامین، سام روشنی از تهران، حسینعلی یوسفی از بابل، شهریار مختاری از کرمانشاه، ابراهیم خانلو از سلماس، داریوش مشیری از بهشهر، شهین الفت از کرج، محسن شیرازی از تهران، ناهید شیرازی از تهران.

آوار مرگ، فاجعه تکراری

عکس: فرهاد نصاری

این روزها در اغلب خیابان ها و کوچه، پس کوچه های شهرهای بزرگ بویژه تهران شاهد ساخت و ساز آپارتمان ها و مجتمع های مسکونی چندین طبقه هستیم و در این میان افزایش آمار گودبرداری های غیراصولی و در پی آن ریزش ساختمان ها و فاجعه های تکراری، موجی از نگرانی در شهروندان ایجاد کرده است.

صبح یکشنبه نهم تیرماه اهالی منطقه سعادت آباد تهران شاهد یکی از این فاجعه ها بودند. فاجعه ای که با تخریب غیراصولی ساختمان هفت طبقه ای به وقوع پیوست و جان ۱۷ تن از هموطنان را گرفت.

ریزش ساختمان های در حال تخریب در سطح شهر، مسئله ای نیست که مربوط به دیروز و امروز باشد بلکه این گونه حوادث براساس آمارهای موجود روزانه اتفاق می افتد و تاکنون حتی شهرداری که بطور مستقیم در جریان امر قرار دارد، اقدام پیشگیرانه ای صورت نداده و حوادث روزانه فروکش کردن ساختمان های در حال تخریب دلیلی بر این ادعاست.

براساس آمار سازمان آتش نشانی تهران در شش ماهه نخست سال گذشته ۶۴ مورد ریزش آوار بر اثر گودبرداری در تهران به وقوع پیوسته که در جریان آن ۱۲ تن جان سپرده و ۴۴ تن نیز مصدوم شده اند.

حال آن که این آمار در سال جاری ۲۵ درصد رشد داشته است. بر این اساس در چهار ماهه نخست امسال ۸۴ حادثه بر اثر گودبرداری رخ داده که در جریان آنها هفت تن جان باخته و ۳۲ نفر هم مصدوم شدند. حال آن که آمار جان باختگان و مجروحان حادثه سعادت آباد محاسبه نشده است.

افزایش آمار حوادث گودبرداری در شهرها موجب شده سازمان آتش نشانی به عنوان یکی از نهادهای متولی امر در دستورالعمل های ایمنی که در صدور پروانه ساخت ساختمان های بلند و یا کوتاه درج می شود، موارد ایمنی مربوط به گودبرداری را اعلام کند که در این میان مالک، مهندس ناظر و پیمانکار نیز ملزم به رعایت ضوابط و مقرراتی هستند.

● مقصر کیست ؟

کارشناسان براین باورند که رعایت نکردن نکات ایمنی به همراه ضعف مقررات و قوانین از عوامل اصلی بروز چنین حوادثی است.

مهندس داوود براتی، معاون حفاظت و پیشگیری از حریق و حوادث سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی تهران در این مورد می گوید: در دو سال اخیر، وقوع حوادث ناشی از گودبرداری غیراصولی تا حد قابل توجهی رشد داشته است. حال آن که تعداد ساختمان های غیرمقاوم و فرسوده در شهر تهران نیز بسیار چشمگیر است. علاوه براین وجود زمین ها، معابر کوچک و باریک نیز ریسک ریزش ساختمان های جانبی را افزایش می دهد.

وی مهم ترین علل وقوع این حوادث را ضعف ضوابط و مقررات در زمینه گودبرداری عنوان کرده، می افزاید: تجربه نیز نشان می دهد که قوانین و مقررات فعلی پاسخگوی نیازها نیست و بنابراین ضرورت یک بازنگری با حضور و مشارکت تمامی نهادها و سازمان های مسئول از جمله سازمان نظام مهندسی، آتش نشانی و شهرداری احساس می شود.

به گفته براتی، تقسیم نکردن وظایف اصولی میان مسئولان در ساخت و سازها از دیگر دلایل وقوع این نوع حوادث است. حال آن که حضور مهندسان سازمان نظام مهندسی نیز باید کاملاً مشخص شود. اگر کارگر بدون نظارت مهندس ناظر و هدایت مناسب پیمانکار، اقدام های کارگاهی را انجام دهد، مالک و مسئول کارگاه مقصر اصلی حوادث هستند.

در شش ماهه نخست سال گذشته ۶۴ مورد ریزش آوار بر اثر گودبرداری در تهران به وقوع پیوسته که در جریان آن ۱۲ تن جان سپرده و ۴۴ تن نیز مصدوم شده اند. حال آن که متأسفانه این آمار در سال جاری ۲۵ درصد رشد داشته است

معاون حفاظت و پیشگیری از حریق و حوادث سازمان آتش نشانی با هشدار به مهندسان ساختمان گفت: با توجه به تلفات و هزینه های سنگین ناشی از حوادث گودبرداری، سازمان آتش نشانی گزارش تحلیلی و فنی را از جنبه های مختلف حادثه به شکل مصور تنظیم و موارد را برای اصلاح روش ها و توسعه قوانین و ضوابط، به سازمان های مربوطه ارائه می کند.

● مهندس ناظر کمترین مسئولیت را دارد

در حالی که برخی از کارشناسان ،مهندسان ناظر را به عنوان مقصر حوادث گودبرداری معرفی می کنند اما کارشناسان سازمان نظام مهندسی این امر را نمی پذیرند.

مدیر اجرایی شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی اعتقاد دارد که مهندس ناظر کمترین مسئولیت را در وقوع حوادث ساختمان سازی دارد و مسئولیت اصلی متوجه صاحبکار و پیمانکار است.

بهرام غفاری می گوید: مسئولیت ناظر کارگاه های ساختمان های شهر در مصوبه ۱۸ تیر سال ۸۳ دولت با عنوان «آئین نامه اجرایی ماده ۳۳ قانون نظام مهندسی» در پنج مرحله اجرای فونداسیون، برقراری اسکلت، اجرای سقف ها و پایان کار و ارائه گزارش عنوان شده است اما این آئین نامه، خود بر تمام وقت نبودن ناظر تأکید می کند. این در حالی است که «وجدان حرفه ای» مهندس ناظر ایجاب می کند که به میزان اطمینان بخشی، عملیات ساخت را کنترل کند.

به گفته برخی از کارشناسان، بی توجهی مالکان اصلی نسبت به وضعیت ساختمان در حال تخریب نیز بسیار حائز اهمیت است و می توان گفت که دربرخی موارد ریزش ساختمان با بی توجهی آنان به وقوع می پیوندد. به گفته شاهدان عینی در حادثه سعادت آباد که یک ساختمان هفت طبقه با تخریب غیر اصولی فروکش کرد بخش هایی از ساختمان در طول سال های اخیر ترک برداشته بود و شواهد نشان می داد که احتمال ریزش ساختمان زیاد است بنابراین صاحبان اصلی بر خطرناک بودن ساختمان واقف بودند.

شهردار منطقه دو تهران نیز علت اصلی این حادثه را ناشی از بی توجهی مالکان ساختمان به هشدارهای شهرداری دانست و گفت: ساختمان مذکور با متراژ ۸۴۱ مترمربع در سال ۷۰ برای دو طبقه روی همکف و زیرزمین پروانه ساختمانی گرفت اما در سال ۷۶، تغییر نقشه داد و پنج طبقه به آن اضافه شد. این مجتمع در روز شانزدهم بهمن ماه سال ۷۹ با مساحت پنج هزار و ۴۶۶ مترمربع پایان کار اخذ کرد.

مهندس بهاری یادآور شد: «این ساختمان پس از دو سال، ترک برداشت که همین امر موجب شد تا ساکنان، ساختمان را ترک کنند و شهرداری به مالکان واحدهای این ساختمان اعلام کرد تا نسبت به رفع خطر اقدام کنند که متأسفانه آنها به این موضوع توجهی نکردند.

راستی همچنان این سؤال در ذهن افکار عمومی بی پاسخ مانده که: قربانی های بعدی چه کسانی هستند. آیا قربانیان حادثه مرگبار سعادت آباد نیز به فراموشی سپرده می شوند یا...